

فهرست

- یادداشت مترجمان ۱
- دیباچهٔ اسلاوی ژیتک بر سری «اتصال‌ها» ۱۳
- مقدمه: رخدادی به نام «نیچه» ۱۷

بخش یکم

- نیچه و رای روان‌شناسی تجربی ۵۹
- «خدا مرده است» ۶۳
- آرمان زهد ۸۱
- نیست‌انگاری یا نیهیلیسم ۱۰۵
- ... در مقام «بحران تصعید یا والايش»؟ ۱۱۹

بخش دوم

- نیمروز ۱۳۹
- دردسرهای حقیقت ۱۴۵
- از نیستی جسمیت یافته ۱۹۳
- ... از راه آری‌گویی مضاعف ۲۰۱
- ... به نیستی به‌مثابه تفاوت حداقلی ۲۲۳
- پی‌افزود: در باب عشق به‌مثابه کمدی ۲۴۵
- ضرورت مواجهه‌های تازه با دلوز ۲۶۹
- صحنهٔ نمایش دو ۲۸۹

دیباچه اسلاوی ژیزک بر سری «اتصالی ها»

«اتصالی» زمانی روی می دهد که جریان برق در یک شبکه بر اثر وصل شدن اشتباهی به یک شیء هادی غیر مرتبط مختل یا متوقف شود — «اشتباهی»، البته، از منظر کارکرد آرام و بدون دردسر شبکه. بنابراین آیا شوک ناشی از «اتصالی کردن» یکی از بهترین استعاره ها برای قرائتی انتقادی نیست؟ آیا یکی از مؤثرترین رویه های نقد این نیست که سیم هایی را به هم وصل کنیم که در حالت معمول با هم تماسی ندارند؟ انتخاب یک سرمشق عالی (یک متن کلاسیک، یک متفکر مهم، یک مفهوم جاافتاده) و سپس قرائت آن به شیوه ای که مدار آن اتصالی کند، قرائت آن از پشت عینک یک نویسنده، متن یا دستگاه مفهومی «کوچک» («کوچک» به معنایی که دلوز از واژه «مینور» مستفاد می کند. کوچک نه به لحاظ کیفیت بلکه بدین لحاظ که ایدئولوژی مسلط آن را به حاشیه رانده و بی اعتبار خوانده، یا بدین لحاظ که با موضوعی «پست تر» سروکار دارد که از دید ایدئولوژی کم اهمیت است). اگر مرجع «کوچک» را خوب انتخاب کنیم، چنین رویه ای می تواند بینش هایی به بار آرد که ادراک های معمول ما را به کلی فرومی پاشد. این همان کاری است که، محض نمونه، مارکس با فلسفه و دین انجام داد (او در مدار تأملات فلسفی با عینک اقتصاد سیاسی اتصالی ایجاد کرد، یعنی